

فصلنامه ی علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال چهارم (۱۳۹۳) شماره ی ۱۰

تأملی در نظریه تفکیک نزولی و تأخیر تشریحی سوره اعلی از رهگذر بررسی اخبار و آراء

زکّیه زارع^۱

دکتر مهدی جلالی^۲

دکتر محمدحسن رستمی^۳

چکیده

به رغم نظر مشهور مبنی بر مکی بودن سوره مبارکه اعلی و یکپارچگی مضمونی آن، گروهی با استناد به روایات، قائل به تفکیک نزولی این سوره هستند و معتقدند بخشی از آن پیش از هجرت و بخشی پس از هجرت نازل شده است و گروهی نیز با فرض مکی بودن همه سوره، به تأخیر تشریح حکم آیاتی از آن، در مدینه باور دارند.

در این پژوهش برآنیم تا با بررسی اقوال صاحب نظران و رهگیری روایات مورد استناد در منابع شیعه و اهل سنت و مطالعه سندی و فقه الحدیثی آن ها، مکی یا مدنی بودن تمام یا بخشی از سوره اعلی و نیز امکان تأخیر در تشریح حکم آیاتی از آن را روشن کنیم و مستندات بر نظر مختار - یعنی مکی بودن تمام سوره اعلی - ارائه نماییم.

واژگان کلیدی: سوره اعلی، مکی، مدنی، بیان مصداق، نماز عید، زکات فطره.

۱- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد / za_zb20@yahoo.com

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد / a.jalaly@um.ac.ir

۳- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد / rostami@um.ac.ir

۱- طرح مسأله

ملاک‌های مطرح در تعیین مکی و مدنی بودن سور قرآن کریم عبارتند از: زمان هجرت، مکان نزول و مخاطبان سوره‌ها (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۱۷-۱۸)؛ اکثریت صاحب‌نظران هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه را معیار تعیین مکی و مدنی سوره‌ها دانسته‌اند و در این پژوهش نیز ملاک اول مورد نظر است. گرچه سیاق سوره اعلی دال بر مکی بودن و نزول آن در پیش از هجرت است؛ لیکن برخی از صاحب‌نظران با توجه به روایاتی، احتمال مدنی بودن دست کم بخشی از این سوره را مطرح کرده‌اند.

تعیین مکی و مدنی بودن سوره‌ها از طریق عقل و نقل - باهم یا به تنهایی - صورت می‌گیرد. نیل به این مهم از طریق نقل، با بررسی دو دسته از روایات حاصل می‌گردد: یکی روایات ترتیب نزول (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰) و دیگری روایات اسباب نزول (همو، همانجا/ حسین احمد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۰۲). روایات ترتیب نزول، سوره اعلی را هفتمین یا هشتمین سوره نازل شده معرفی کرده‌اند.^۱ بر طبق این روایات، با توجه به مکی بودن بیش از هشتاد سوره قرآن، سوره اعلی قطعاً مکی و متعلق به دوران آغازین بعثت نبوی است. برخی با توجه به روایات سبب نزول، آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ) که ظاهراً بر مدنی بودن این دو آیه و نیز آیات پس از آن، دلالت دارند به نزول بخش اول سوره در مکه و بخش دوم آن در مدینه قائل شده‌اند که در ادامه پژوهش، به بررسی این روایات و نقد و ارزیابی این دیدگاه پرداخته و نشان داده خواهد شد که سوره اعلی به چه ترتیبی نازل شده است.

۱. در این خصوص، روایت عطا و ابوصالح از ابن عباس، روایت حسن بصری، عکرمه و جابر بن زید مورد استناد قرار گرفته است که تفاسیر الدر المنثور و الجامع لأحكام القرآن حاوی این روایات اند؛ نیز برای توضیح و تحلیل، ر.ک. (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸-۱۴۷).

۲- دیدگاه‌های موجود در زمینه مکی یا مدنی بودن سوره اعلی

اگر ملاک مکی یا مدنی بودن سوره‌های قرآن کریم را، بسته به نزول یکجا یا تدریجی آیات آن، «تمام سوره» بدانیم (و نه آیات صدر آن)، در مورد سوره مبارکه اعلی سه دیدگاه وجود دارد:

الف) مکی بودن سوره با فرض تشریح حکم «آیات ۱۴ و ۱۵» در مدینه (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲/ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۶/ بغوی، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۷/ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۴/ عینی، بی تا، ج ۱۷، ص ۶۱)؛ که در واقع، باور به تحقق حکم این دو آیه مکی النزول در مدینه است؛^۱

ب) مکی بودن صدر سوره و مدنی بودن ذیل آن (آیات ۱۴ تا آخر) (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۳۱/ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۵۵/ طباطبایی، بی تا «الف»، ج ۲۰، ص ۲۶۴)؛
ج) مکی بودن تمام سوره (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۳۷/ ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص ۲۴۱/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۸۲/ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۱).

اما اگر ملاک مکی یا مدنی بودن سوره را «آیات صدر آن سوره» بدانیم، هر سه گروهی که در ملاک اول مذکور افتادند، قائل به مکی بودن سوره اعلی هستند و بیشتر منابع تفسیری و علوم قرآنی نیز، سوره اعلی را در زمره سور مکی آورده‌اند.

نظر کسانی که نزول بخشی از سوره اعلی یا تشریح و تحقق حکم آن را در مدینه (بند الف و ب سابق الذکر) دانسته‌اند بر این اساس بوده که «زکات فطره و نماز عید فطر» را که در روایات سبب نزول آیات ۱۴ و ۱۵ سوره آمده، تفسیر کلی و مقصود اصلی آیه تلقی کرده‌اند. برای رسیدن به قول صحیح، گام اول بررسی سندی روایات مربوط به سبب نزول دو آیه مورد اشاره است.

۳- بررسی روایات سبب نزول آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی

در میان منابع اسلامی، روایات سبب نزول سوره اعلی به دو دسته روایات شیعه و روایات اهل سنت تقسیم می‌شود.

۱. این نظریه، همان قول مشهور به «تأخر حکم از نزول آیه» می‌باشد که تفصیل آن در صفحات آتی خواهد آمد.

۳-۱- روایات شیعه و بررسی سندی آن

۳-۱-۱- روایت اول: «رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ أَبِي بَصِيْرٍ وَ زُرَّارَةَ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): إِنَّ مِنْ تَمَامِ الصَّوْمِ إِعْطَاءُ الزَّكَاةِ يَعْني الْفِطْرَةَ ... لِأَنَّهُ مَنْ صَامَ وَ لَمْ يُؤَدِّ الزَّكَاةَ فَلَا صَوْمَ لَهُ إِذَا تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا وَ لَا صَلَاةَ لَهُ إِذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص). إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ بَدَأَ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَقَالَ: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى)» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۳ / طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۹ و ج ۴، ص ۱۰۹ / حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۰۷): «شرط کامل شدن روزه، پرداختن زکات است؛ یعنی زکات فطره... چرا که هر کس روزه بگیرد و زکات فطره را عمدتاً، نپردازد روزه اش باطل است و نماز او (نیز) اگر صلوات بر نبی اکرم (ص) نفرستد باطل است. خداوند عزوجل - (در قرآن کریم) زکات فطره را قبل از نماز عید مطرح کرده است: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) (الاعلیٰ / ۱۴-۱۵).

برای تأمل در این روایت لازم است ابتدا افراد سند آن مورد ارزیابی قرار گیرد:

۱- زراره بن اعین: زراره بن اعین شیبانی، از یاران امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع)، امامی، ثقه و از اصحاب اجماع است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۳۷ / برقی، ۱۳۸۳، ص ۱۴ / نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۷۵ / کشی، ۱۳۴۸، صص ۱۳۴-۱۳۸).

۲- ابوبصیر: این کنیه، بین دو راوی امامی ثقه مشترک است (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۷)^۱ که یکی یحیی ابوبصیر اسدی و دیگری لیث بن بختری معروف به ابوبصیر مرادی است. (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۴۷) هر دوی این اشخاص از راویان صادقین (ع) و نیز امام کاظم (ع) هستند (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۳۲۱ و ۴۴۱ / طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۴۲)؛ اما با عنایت به این که «حریز» یکی از راویان ابوبصیر اسدی بوده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۴۵)، با توجه به سلسله سند مذکور، این راوی می تواند همان ابوبصیر اسدی باشد.

۳- حریز بن عبد الله سجستانی کوفی، امامی، ثقه و از راویان امام صادق (ع) است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۲).

۱. «أَبِي عُبَيْدِةَ الْحَدَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ زُرَّارَةَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدٌ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَصْحَابُ أَوْلِيَّتِكَ الْمُقْرَبُونَ»: (كشّی، ۱۳۴۸، ص ۲۳۹).

لازم است اشاره شود که در رجال نجاشی و کشی، نقلی آمده است مبنی بر اینکه امام قدری او را هدف بی‌مهتری قرار داده و به وی بی‌توجهی کرده‌اند؛ اما این امر با عنایت به تحلیل آیت الله خوبی در معجم رجال الحدیث، حلّ و فصل می‌شود و حریر بر وثاقت خود باقی می‌ماند.^۲

۱. «كَانَ مِمَّنْ شَهَرَ السَّيْفَ فِي قِتَالِ الْخَوَارِجِ بِسَجِسْتَانَ فِي حَيَاةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ رَوَى أَنَّهُ جَفَاهُ وَ حَجَبَهُ عَنْهُ» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۵ / کشی، ۱۳۴۸، صص ۳۸۴ و ۳۳۶).

۲. متن تحلیل ایشان به این شرح است: «إِنَّ الرِّوَايَةَ الَّتِي أَشَارَ إِلَيْهَا النِّجَاشِيُّ، مِنْ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَفَا حَرِيرًا وَ حَجَبَهُ عَنْهُ، إِنْ كَانَتْ صَحِيحَةً، لَا تَنَافِي وَثَاقَهُ حَرِيرٍ كَمَا هُوَ ظَاهِرٌ بَلْ لَا تَنَافِي عَدَالَتَهُ أَيْضًا، فَإِنَّ تَجْرِيدَهُ السَّيْفَ مِنْ دُونِ إِذْنِ الْإِمَامِ (ع)، وَ إِنْ كَانَ ذَنْبًا كَمَا يُظْهَرُ مِنَ الصَّحِيحَةِ إِلَّا أَنَّهُ قَابِلٌ لِلزُّوَالِ بِالتَّوْبَةِ، وَ لَا شَكَّ فِي أَنَّ حَرِيرًا نَدِمَ عَلَى فِعْلِهِ حِينَمَا ظَهَرَ لَهُ عَدَمُ رِضَى الْإِمَامِ بِهِ، فَإِنَّ الْحَجْبَ كَانَ وَقْتِيًّا مِنْ جِهَةِ تَأْدِيبِ حَرِيرٍ، لِثَلَا يَصْدَرَ مِنْهُ مِثْلُ ذَلِكَ فِيمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الْحَجْبَ لَوْ كَانَ دَائِمِيًّا لِشَاعَ وَ ذَاعَ، مَعَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكَرْ إِلَّا فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ. وَ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ أَنَّ الْإِمَامَ (ع) قَدْ أَذِنَ لِحَرِيرٍ بَعْدَ حَجْبِهِ فِي الدُّخُولِ عَلَيْهِ، وَ إِكْتِنَارِ حَرِيرٍ مِنَ الرِّوَايَةِ عَنِ الصَّادِقِ (ع)؛ وَ احْتِمَالُ أَنَّ تَكُونَ جَمِيعُ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ قَدْ صُدِّرَتْ قَبْلَ الْحَجْبِ بَعِيدًا جَدًّا، كَمَا لَا يَخْفَى» این گزارش که نجاشی به آن اشاره کرده است که امام صادق(ع) به حریر بی‌مهتری فرمود او را از خود دور داشت، اگر صحیح باشد، با وثاقت حریر، منافاتی ندارد، زیرا دست به شمشیر شدنش بی‌اجازه امام، گناهی است که با توبه قابل جبران بوده و تردیدی وجود ندارد که حریر هنگامی که از ناخشنودی امام از کارش آگاه شد ازک ار خود پشیمان گردید؛ و این که امام او را از خود دور داشت و به او بی‌اعتنایی کرد، امری موقتی و برای تأدیب وی بوده است، که مبدا دیگر بار چنین کاری از او سر بزند. چنانچه بی‌اعتنایی امام به او دائمی می‌بود، همه جا بخش [و بسیار نقل] می‌شد؛ حال آن که جز در همین یک روایت به این مسأله اشاره نشده است. اجازه امام به حریر برای حضور در محضرشان پس از بی‌اعتنایی به او، و نقل های فراوان حریر از امام صادق(ع) نیز این امر را تأیید می‌کند و بسیار بعید است که این روایات را پیش از بی‌اعتنایی امام به او، نقل کرده باشد (خوبی، ۱۴۱۳، ج ۴، صص ۲۵۰ و ۲۵۱).

۴- **حماد بن عیسی:** حماد بن عیسی جهنی نیز از اصحاب اجماع، امامی، ثقة و از یاران امامان صادق، کاظم و رضا (ع) است (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۱۶۷ و ۱۴۲ / کشی، ۱۳۴۸، صص ۳۷۵ / طوسی، ۱۴۱۵، صص ۳۳۴ / علامه حلی، ۱۴۱۱، صص ۵۶). علاوه بر این سند، شیخ طوسی در دو کتاب «تهذیب» و «استبصار» خود، طریق دیگری نیز برای این روایت ذکر کرده است که اشخاص مذکور در این طریق نیز موثق اند.^۱ بنابراین، به علت ثقة و امامی بودن تمام افراد مذکور، صحت سند این روایت کاملاً محرز است.

۳-۱-۲- **روایت دوم:** «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ قَالَ مَنْ أَخْرَجَ الْفِطْرَةَ، فَقِيلَ لَهُ: ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ قَالَ خَرَجَ إِلَى الْجَبَانَةِ^۲ فَصَلَّى: «امام صادق (ع) فرمودند: منظور از «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» کسی است که زکات فطره‌اش را بپردازد و منظور از «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» کسی است که به صحرا رفته و نماز عید را بجا آورد» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۱۰ / فتال نیشابوری، بی تا، ص ۳۵۲ / حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۵۰ و ج ۹، ص ۳۵۵ / قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۶۶ / قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۱۷ / طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴).
۱- **ابوبکر حضرمی:** عبدالله بن محمد معروف به ابوبکر حضرمی کوفی، از یاران خاص صادقین (ع)، امامی و ثقة می باشد. (ابن داود حلی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۱ و ۳۹۳ / خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، صص ۲۹۹ و ۲۹۸).

۲- **حسین بن مختار:** حسین بن مختار قلانسی کوفی، ثقة و از اصحاب امام صادق و امام کاظم (ع) است (نجاشی، ۱۴۰۷، صص ۵۴) شیخ مفید در کتاب «الارشاد»، در فصل «من روی النصّ علی الرضا علی بن موسی (ع) بالإمامه من أبيه و الإشارة إليه منه بذلك» در مورد وی می فرماید: «من خاصّه الكاظم (ع) وَ تِقَاتِهِ، وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ الْعِلْمِ، وَ الْفَقْهِ، مِنْ شِيعَتِهِ:» وی از خواص

۱. «ابن ابی عمیر عن ابی بصیر عن زرارہ عن ابی عبد اللہ (ع) أنه قال: من تمام الصوم اعطاء الزکاه...»

(طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۳۴۳ و ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۱۵۹ و ج ۴، صص ۱۰۹).

۲. جبانہ به معنای صحرا است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، صص ۸۴).

تأملی در نظریه تفکیک نزولی و تأخیر تشریحی سوره اعلی از رهگذر بررسی اخبار و آراء ۴۳

حضرت کاظم (ع) و از اشخاص مورد وثوق ایشان و از شیعیان پارسای دانشمند و فقیه آن حضرت بود (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۴۸).

۳- احمد بن محمد: احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از یاران امام کاظم و جواد (ع) و از مصاحبان خاص امام رضا (ع) است که تمام کتب رجالی در مقام توصیف، وی را از اصحاب اجماع شمرده و به وثاقت و جلالت قدر، ستوده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۵ / طوسی، ۱۴۱۵، صص ۳۵۱ و ۳۷۳ و ۱۴۱۷، ص ۵۰ / کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶ / برقی، ۱۳۸۳، ص ۵۴ / علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۳).

۴- حسین بن سعید: حسین بن سعید اهوازی نیز امامی، ثقه و از یاران امامان رضا، جواد و هادی (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵، صص ۳۵۵، ۳۷۴ و ۳۸۵ / برقی، ۱۳۸۳، ص ۵۶) و علامه حلی در وصف او، آورده است: «ثقه، عین، جلیل القدر» (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۹)

بنابراین، روایات شیعه (دو روایت فوق الذکر) در موضوع سبب نزول آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی از نظر سند صحیح هستند.

۳-۲- روایات اهل سنت و بررسی سندی آن

«أبو الحسن بن عبدان أنبأ أحمد بن عبيد الصفار ثنا جعفر بن أحمد بن ياسين ثنا محمد بن إسحاق المسيبي ثنا عبد الله بن نافع عن كثير بن عبد الله المزني عن أبيه (عبد الله بن عمرو المزني) عن جده (عمرو بن عوف المزني): أن رسول الله (ص) سئل عن قوله (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) قال: هي زكاة الفطر»؛ «از رسول اکرم (ص) در مورد سخن خداوند متعال سؤال شد که می‌فرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) فرمودند: منظور، زکات فطره است» (بیهقی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۴۱۰، ص ۳۰۵ / ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۷ / مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۵ / ابن خزیمه، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۹۰ / عظیم آبادی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴).

۱- جدّه (عمرو بن عوف مزنی جدّ کثیر بن عبدالله بن عمرو مزنی): مجهول الحال است.

۲- ابیه (عبدالله بن عمرو مزنی پدر کثیر بن عبدالله): رجالیان او را موثق دانسته‌اند (مزنی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۳۶۷ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۹۶).

- ۳- کثیر بن عبدالله مزنی: رجالیان او را کذاب و ناموثق دانسته‌اند (ابن حبان، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۲۱ و ۲۲۲ / ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵۴ / مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۱۴۰ / عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، صص ۴ و ۵).
- ۴- عبدالله بن نافع: رجالیان او را موثق دانسته‌اند (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۲۱۰ / ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۰، ص ۳۷۱).
- ۵- محمّد بن اسحاق مسیبی: رجالیان او را موثق دانسته‌اند (مزّی، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۴۰۱).
- ۶- جعفر بن أحمد بن یاسین: رجالیان در وصف حال او سخنی نگفته‌اند، بنابراین، او «مهمل» است.
- ۷- احمد بن عبید صفار: رجالیان او را موثق دانسته‌اند (ذهبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۷۶ و ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۴۱).
- ۸- ابوالحسن بن عبدان: رجالیان در وصف حال او سخنی نگفته‌اند؛ پس او «مهمل» است.
- بنابراین، سند این حدیث به سبب وجود راویان کذاب، ناموثق، مجهول و مهمل، ضعیف محسوب می‌شود.
- گفتنی است که با بررسی‌های صورت گرفته در منابع اهل سنت، روایات دیگر این باب (سبب نزول آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی) نیز دارای سندهای ضعیف، مرسل و موقوف هستند؛ روایاتی مانند:
- «ابن خزیمه من طریق کثیر بن عبد الله عن أبيه عن جده أن رسول الله (ص) سُئِلَ عن هذه الآية فقال: نزلت في زكاة الفطر»: «از رسول اکرم (ص) درباره این آیه پرسیدند؛ حضرت فرمودند: این آیه درباره زکات فطره نازل شده است» (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۷).
- عن عمير عوف عن النبي ان النبي (ص) كان يأمر بزكاة الفطر قبل أن يصلي صلاة العيد و يتلو هذه الآية (قد أفلح من تزكى وذكر اسم ربه فصلى): «پیامبر (ص) همواره پیش از نماز عید به زکات فطره امر می‌فرمود و این آیه را تلاوت می‌کرد...» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۸۰).

▪ رَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَمْرٍو إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ يَعْنِي مِنْ يَوْمِ الْعِيدِ قَالَ: يَا نَافِعُ أَخْرَجْتَ الصَّدَقَةَ؟ فَإِنْ قُلْتُ نَعَمْ، مَضَى إِلَى الْمَصَلِيِّ وَإِنْ قُلْتُ لَا، قَالَ: فَالآنَ فَأَخْرَجَ، فَإِنَّمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي هَذَا (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى): «نافع گفته است: ابن عمر از من سؤال می‌کرد: آیا زکات فطره را داده‌ای؟ اگر می‌گفتم بله، به مصلی می‌رفت و اگر می‌گفتم خیر، می‌گفت پس اکنون آن را پرداخت کن که این آیه در مورد این امر نازل شده است...» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۱۸۵).

۳-۳- بررسی مضمونی روایات شیعه و اهل سنت

از این روایات چنین برمی‌آید که آیات ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی، در موضوع زکات فطره و نماز عید نازل شده‌اند و چون زکات فطره و نماز عید از احکامی هستند که در مدینه تشریح شده‌اند، پس دو آیه فوق در مدینه نازل شده‌اند و یا دست کم، تشریح حکمی که در بردارند، معوق و معطل مانده و تا دوره مدینه به تأخیر افتاده است. تنها تفاوت روایات شیعه و اهل سنت در این است که روایات اهل سنت بر انحصار آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) در زکات فطره دلالت دارند^۱ در حالی که روایات شیعه بر چنین انحصاری دلالت ندارند.

۴- بررسی دیدگاه‌های سه‌گانه پیرامون سوره اعلی

در این قسمت به و تحلیل دیدگاه‌های سه‌گانه‌ی مطرح در ابتدای بحث خواهیم پرداخت:

۴-۱- تأخر حکم از نزول

معتقدان به دیدگاه اول که قائل به تأخر حکم زکات فطره و نماز عید، از نزول دو آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی شده‌اند با استناد به روایات چنین نتیجه‌ای گرفته‌اند که از جمله آن‌ها، زرکشی

۱. ان رسول الله (ص) سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى) قَالَ: هِيَ زَكَاةُ الْفِطْرِ (بيهقي،

بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۴۱۰، ص ۳۰۵ / ابن حجر، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۷ / مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۸۵ /

ابن خزیمه، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۹۰ / عظیم‌آبادی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴).

در البرهان و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری چنین گفته‌اند (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲/ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۴).

در مقام بررسی این دیدگاه باید گفت که با وجود ملازمه میان منطوق لغوی متن قرآن و دلالت آن، گاه دانشمندان علوم قرآنی این هم زمانی قطعی را کنار گذاشته، قائل به این می‌شوند که آیه‌ای از قرآن پیش از ابلاغ حکمش نازل شده است؛ به این معنا که نخست آیه‌ای در دوره مکی نازل شده و سپس حکم شرعی یا فقهی آن بعدها در مدینه ابلاغ شده و تثبیت یافته است. نتیجه چنین فرضی این است که در دوره‌ای از تاریخ نزول، آیات و نصوصی از قرآن بی‌استفاده و ناکارآمد مانده و هیچ دلالتی نداشته باشند. وقتی آیه‌ای دلالت خود را از دست بدهد، از آن جهت که آیه‌ای از قرآن است فاقد مهمترین ویژگی خود می‌گردد و از حالت «متن» بودن خارج می‌شود (ر.ک. ابوزید، ۱۳۸۰، صص ۱۶۶-۱۷۸).

از جمله عوامل مؤثر در ایجاد توهم تقدّم زمانی متن قرآن بر حکم آن، عدم تفکیک معنای لغوی و دلالت شرعی آیات است - بر این پایه در موضوع مورد بحث، تأخّر حکم از نزول رخ نداده است - علت عدم تأخّر حکم از نزول در دو آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی این است که آیه (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) در ظاهر لفظ خود، ارتباطی به زکات فقهی و شرعی ندارد. منظور از «تَزَكَّى» در این آیه، معنای لغوی آن یعنی طهارت و پاک شدن است که در قرآن کریم با همین معنا بسیار به کار رفته است؛ ضمن اینکه همین کلمه در سوره مبارکه «لیل»، که بعد از سوره اعلی نازل شده (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۸)^۱، همراه با پرداختن اموال به کار رفته است: (وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى، وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى، إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى) (اللیل/ ۱۷-۲۰): «و بزودی، پرهیزکارترین [مردم] را از آن [آتش] دور می‌دارند. همان که مال خود را انفاق می‌کند تا [مال] رشد و نمو کند و هیچ کس را از سوی خود بر عهده خدا نعمتی نیست

۱. ر.ک. سوره‌های الشمس/ ۹؛ البقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱ و ۱۷۴؛ آل عمران/ ۷۷ و ۱۶۴؛ النساء/ ۴۹؛ التوبه/

۱۰۳؛ طه/ ۷۶؛ النور/ ۲۱؛ الفاطر/ ۱۸؛ النجم/ ۳۲؛ الجمعة/ ۲؛ النازعات/ ۱۸؛ عبس/ ۳ و ۷.

۲. در این خصوص، روایت ترتیب نزول عطا و ابوصالح از ابن عباس، روایت حسن بصری، عکرمه و جابر بن زید مورد استناد قرار گرفته است که به جز الإتقان، تفاسیر الدر المنثور و الجامع لأحكام القرآن حاوی این روایات اند؛ نیز برای توضیح و تحلیل، ر.ک. (نکونام، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸-۱۴۷).

که این مالی که انفاق کرده به عنوان پاداش آن نعمت به حساب او گذارد. بلکه [انفاق کننده با تقوا مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند] تا خشنودی پروردگار والایش را به دست آورد.» (انصاریان، ۱۳۸۳) روشن است که در این آیات، مقصود از واژه «تَزَكَّى»، زکات شرعی نیست؛ چرا که در آن صورت آوردن «يُؤْتِي مَالَهُ» نوعی اطناب ناپسند است که متن قرآن از آن مبراست.

بنابراین، به سبب خلط میان معنای لغوی و دلالت شرعی الفاظ قرآن است که برخی عالمان به این باور متمایل شده اند که پاره‌ای از احکام شرعی و فقهی در سوره‌های مکی آمده است (ابوزید، ۱۳۸۰، صص ۱۷۰-۱۷۱).

علاوه بر این، لازمه حکمت خداوند حکیم این است که با مخاطبان به زبانی نامعهود و ناآشنا، برای آنان سخن نگوید و یا الفاظ را در قالب زبان و فرهنگی جز آنچه در میان آنان رایج است به کار نبرد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۵۸). بنابراین دلیل عقلی، مخاطبان مکی باید هنگام نزول این دو آیه در مکه، از لفظ «تَزَكَّى» معنایی را می‌فهمیدند و این زمانی است که هنوز زکاتی تشریح نشده بود تا مردم بتوانند آن را از آیه برداشت کنند؛ اما فهم معنای معهود طهارت و پاک شدن^۱ برای آنان میسر بود. بنابراین قول این گروه مبنی بر تأخر تشریح حکم دو آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی از نزول آن دو، درست به نظر نمی‌رسد.

۴-۲- مکی دانستن صدر سوره اعلی و مدنی انگاشتن ذیل آن

دیدگاه دوم، نظر قائلین به مکی بودن صدر سوره و مدنی بودن آیات انتهایی آن (آیه ۱۴ به بعد) است. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۳۱/ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۵۵/ طباطبایی، بی تا «الف»، ج ۲۰، ص ۲۶۴)

در مقام بررسی این قول می‌توان گفت که این سخن ممکن است ناشی از دو تلقی باشد: تلقی نخست این است که نماز عید و زکات فطره، برای دو آیه مذکور در حکم سبب نزول هستند. تلقی دیگر این است که معنای تزکیه به زکات فطره و معنای صلاه به نماز عید فطر منحصر است.

۱. انواع زکات که سال ها بعد در مدینه تشریح شد، یکی از مصادیق این مفهوم معهود کلی و فراگیر است.

در ارزیابی تلقی اول باید گفت: از منظر این بحث، روایات تفسیری دو دسته از وقایع را گزارش کرده‌اند: یکی، وقایعی که مقارن نزول آیات اتفاق افتاده و در پی آنها آیات قرآن نازل شده و آنها را سبب نزول می‌نامند؛ این روایات معمولاً تصریح در سبب نزول بودن واقعه دارند؛ دوّم، وقایعی است که مدّتی قبل یا بعد از نزول آیات رخ داده است که برخی آنها را شأن نزول می‌خوانند (معرفت، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۴). بی‌تردید، سبب نزول به لحاظ این که مقارن نزول آیه رخ داده شاخصی برای تعیین تاریخ نزول آن است؛ لیکن شأن نزول، چون مدّتی قبل یا بعد از نزول آیه اتفاق افتاده نمی‌تواند شاخصی برای این مسأله باشد. به عبارت دیگر، یکی از عوامل اختلاف در تعیین مکی و مدنی سوره‌ها، عدم تمییز بین سبب نزول آیه و ماجرای مربوط به مدّتی قبل یا بعد از نزول آن (شأن نزول) است که در ذیل آیه، آورده شده و به لحاظ اعتماد به آن و سبب نزول پنداشتنش، عده‌ای حتّی بعضی آیات مکی را در سور مدنی و بعضی آیات مدنی را در سور مکی تصور کرده‌اند (حسین احمد، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۹).

بر این اساس، روایات مربوط به دو آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلی در مورد تشریح نماز عید و زکات فطره و به تبع آن، سبب بودن این تشریح برای نزول آیات، هیچگونه صراحتی ندارد و عباراتی از قبیل: «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ قَبْلَ أَنْ يُصَلِيَ صَلَاةَ الْعِيدِ وَيَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ»: «پیامبر اکرم (ص) همواره به پرداختن زکات فطره قبل از نماز عید امر می‌فرمود و این آیه را تلاوت می‌کرد» (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۸۰) که در روایات مذکور گذشت و دلالت بر استمرار این فعل در گذشته دارد، مؤید این معناست.

مکی بودن صدر سوره و مدنی بودن ذیل آن ناشی از تلقی دیگری نیز می‌توانست باشد که حکایت از انحصار معنای تزکیه در زکات فطره و معنای صلاه در نماز عید فطر دارد. در بررسی این تلقی و برداشت، باید گفت که سیاق و لحن آیات سوره اعلی و متن روایات صحیح شیعیه چنین انحصاری را نمی‌رساند و از آنجا که معانی آیات در همه زمان‌ها جریان دارند، معنای عام تزکیه در آیه را که «پاک کردن» است، می‌توان بر زکات فطره نیز تطبیق کرد؛ چون از جمله مصادیق پاک شدن، همان پاک کردن مال و دادن زکات فطره است. پس «تزکیه معنای وسیعی دارد که هم - به قرینه آیات قبل - پاکسازی روح از آلودگی شرک را در برمی‌گیرد^۱، و هم - به

۱. چنانکه در یک معنای تأویلی، مراد از این دو آیه «شهادت به یگانگی خدا و رسالت نبی اکرم (ص)» بیان شده است. (أَخْرَجَ الْبَزَّازُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ...» مِنْ

قرینه استعمالات مختلف آن در قرآن کریم- پاکسازی از اخلاق رذیله، پاکسازی عمل از محرمات و هر گونه ریا و نیز پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا را شامل می‌شود و طبق آیه (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا) (التوبه: ۱۰۳/۹): «از اموالشان صدقه‌ای (زکاتی) دریافت کن که به سبب آن، [نفوس و اموالشان را] پاک کنی»، دادن زکات سبب پاکی روح و جان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۴۰۳) ضمن این که در روایتی از مفسر تابعی (عطاء بن ابی رباح) نیز چنین آمده که: «این آیه درباره تمام صدقات است»^۱. بنابراین، با اثبات ناصحیح بودن این دو تلقی، دیدگاه مکی دانستن صدر سوره اعلی و مدنی انگاشتن ذیل آن ناصواب به نظر می‌رسد.

۴-۳- مکی دانستن تمام سوره اعلی

دیدگاه سوم تمام سوره مبارکه اعلی را مکی می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۷۳۷/ ابن عاشور، بی تا، ج ۳۰، ص ۲۴۱/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۳۸۲/ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۱) در اثبات این دیدگاه، دلایلی وجود دارد که در ادامه طرح و بررسی می‌شوند:

۴-۳-۱- دلیل اول: روایتی در صحیح بخاری است که مضمون آن نشان‌دهنده نزول تمام سوره اعلی در مکه مکرّمه است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ أَوَّلُ مَنْ قَدَّمَ عَلَيْنَا مِصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَا يُقْرَأُ النَّاسَ فَقَدِمَ بِلَالٌ وَ سَعْدٌ وَ عِمَارٌ بْنُ يَاسِرٍ ثُمَّ قَدَّمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي عَشْرِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ قَدَّمَ النَّبِيُّ (ص) فَمَا رَأَيْتُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَرِحُوا بِشَيْءٍ فَرِحَهُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى جَعَلَ الْإِمَاءُ يَقْلُنَ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَمَا قَدِمَ حَتَّى قَرَأْتُ سَبِيحَ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى فِي سُورَةٍ مِنَ الْمَفْصَلِ»: «از براء بن عازب نقل شده است که (در هنگامه ورود به مدینه) اولین کسانی که بر

شَهْدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادَ وَ شَهِدَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ (ر.ک). ابو حمزه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۳۵۹/ ابن ابی

حاتم رازی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۴۱۷/ طبری، ۱۴۱۵، ج ۳۰، ص ۱۵۹/ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۳۵).

۱. عن ابن جریج قال: قلت لعطاء: رأيت قوله (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى) للفطر؟ قال: هي في الصدقة كلها. (ر.ک:

صنعاني، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۱).

ما وارد شدند مصعب بن عمیر و ابن ام مکتوم بودند که به مردم قرآن می‌آموختند. سپس، بلال و سعد و عمار بن یاسر آمدند و پس از آن عمر بن خطاب در میان بیست تن از صحابه وارد شد. سپس پیامبر (ص) وارد شدند و اهل مدینه را به همین سبب از همیشه شادتر دیدم به گونه‌ای که کنیزکان پیوسته می‌گفتند رسول خدا آمده است. پیامبر (ص) هنوز وارد مدینه نشده بودند که من سوره اعلی را در میان سوره‌های دیگری از مفصلات [برای مردم مدینه] قرائت کرده بودم» (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۴).

این روایت که در باب «هجره النبی (ص) و اصحابه الی المدینه» از صحیح بخاری آمده با همین مضمون و اندک اختلافی در الفاظ، در «کتاب التفسیر» آن نیز ذیل سوره مبارکه اعلی (همان، ج ۶، ص ۸۲) تکرار شده است.

چنانکه مشهود است، روایت دلالت بر این دارد که پیامبر (ص) معلمانی را برای تعلیم دادن قرآن، به مدینه فرستاده بودند و آنان سوره اعلی را که قبلاً، در مکه نازل شده بوده است، به اهل مدینه آموزش داده‌اند؛ زیرا ذیل روایت می‌گوید براء بن عازب که یکی از صحابیان مدنی بود هنگام ورود نبی اکرم (ص) به مدینه، سوره اعلی را قرائت می‌کرده است. بنابراین، روایت مذکور می‌تواند سندی برای مکی بودن تمام این سوره مبارکه باشد؛ زیرا اگر ملاک را در تعیین مکی و مدنی بودن سوره، هجرت از مکه به مدینه بدانیم، سوره اعلی باید قبلاً نازل شده باشد تا هنگام ورود پیامبر (ص) به مدینه، صحابه آن را تلاوت کنند. اما این ادعا زمانی صحیح است که از صحت سند روایت مزبور اطمینان حاصل گردد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۴-۳-۱-۱- بررسی سندی روایت فوق

۱) براء بن عازب: ابوعامر براء بن عازب انصاری خزرچی، از اصحاب رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) بوده (طوسی، ۱۴۱۵، صص ۲۷ و ۵۸) و برقی در رجال خود، وی را از اصفیاء یاران امیرالمؤمنین (ع) شناسانیده است (برقی، ۱۳۸۳، ص ۳). درباره او، از جانب اهل سنت و بعضی از شیعیان نقل‌هایی رسیده است که دلالت بر ضعف وی دارند؛ اما آیت الله خویی در معجم رجال خود، این روایات را به علت ضعف سندی، مردود شمرده و روایت برقی را در مورد براء، صحیح السند و بدون معارض می‌دانند (ر.ک. خویی، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۲۷۶-۲۷۹).

۲) **أبی إسحاق**: عمرو بن عبد الله ابواسحاق سیعی کوفی از جانب احمد بن حنبل، یحیی بن معین و نسائی توثیق گردیده و در نقلی از کتاب «الجرح و التعديل» طیالسی، آمده است که

شعبه وی را در حدیث حتی بهتر از مجاهد و حسن و ابن سیرین دانسته است (مزی، ۱۴۱۳، ج ۲۲، صص ۱۱۰-۱۱۲).

۳) شعبه: وی شعبه بن حجاج عتکی ازدی، ابویسطام واسطی است که مزی در «تهذیب الکمال»، درباره او آورده است: «لَمْ يَكُنْ فِي زَمَنِ شُعْبَةَ مِثْلَهُ فِي الْحَدِيثِ، وَلَا أَحْسَنُ حَدِيثًا مِنْهُ. قَسَمَ لَهُ مِنْ هَذَا حَظًّا»: «در زمانه شعبه، هرگز کسی همانند و بهتر از او در حدیث نبود و در این امر [حدیث] بهره‌ای داشت» (همان، ج ۱۲، ص ۴۹۰).

۴) غندر: ذهبی در «تذکره الحفاظ» او را چنین معرفی می‌کند: «غندرُ الحافظُ المتقنُ المجرودُ؛ قال يحيى بن معين: كَانَ غَنْدَرُ أَصْحَابِ النَّاسِ كِتَابًا، أَرَادَ بَعْضُ النَّاسِ [أَنْ يُخَطِّئَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ]: «غندر، حافظ، متقن و نیک روش بود... یحیی بن معین گفته است: غندر در نوشتن [روایات] درست‌نویس‌ترین بوده است و بعضی سعی در سراغ دادن عیبی در کارش را داشتند اما موفق نشدند.» (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، صص ۳۰۰ - ۳۰۱). ابن حجر نیز در تهذیب التهذیب، در مورد او آورده است که: «قال ابن أبي حاتم سألت أبا عن غندر فقال كان صدوقاً وكان مؤدباً و في حديث شعبه ثقة و ذكره ابن حبان في الثقات»: «ابن ابی حاتم می‌گوید: از پدرم درباره غندر پرسیدم، گفت: بسیار راستگو بود و مودب و در [نقل] حدیث از شعبه، ثقة بود و ابن حبان وی را در زمره ثقات معرفی کرده است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۹، ص ۸۵).

۵) محمد بن بشار: وی محمد بن بشار بن عثمان بن داود بن کیسان عبدی، أبوبکر بصری بندار می‌باشد که مزی در «تهذیب الکمال» درباره‌اش چنین گفته است: «إنما قيل له: بندار لأنه كان بنداراً في الحديث، والبندار: الحافظ. جمع حديث بلده»: «به وی بندار گفته اند چراکه حافظ در حدیث بود و بندار یعنی حافظ. وی جمع‌آوری کننده روایات سرزمین خود بود» (مزی، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۵۱۱). در دیگر کتب رجالی نیز وی را توثیق کرده‌اند و نسائی وی را «صالح» خوانده است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۸ و ۱۴۰۴، ج ۹، صص ۶۱-۶۳)

بنابراین صحت سند این خبر با توجه به داوری‌های اهل نظر درباره رجال موجود در آن، روشن است و روایت مذکور می‌تواند مؤیدی درخور توجه برای مکی بودن تمام سوره مبارکه اعلی باشد.

۴-۳-۲- دلیل دوّم: مهمترین مؤید برای نزول سورهٔ اعلیٰ در مکهٔ مکرمه، سیاق یکپارچهٔ آیات آن است. بنابر نظر علامهٔ طباطبایی در تفسیر المیزان، آیات صدر سوره سیاق آیات مکی را دارند (طباطبایی، بی تا «الف»، ج ۲۰، ص ۲۶۴)، که اگر این سیاق را - با صرف نظر از روایات رسیده - دنبال کنیم، خواهیم دید که تا پایان سوره ادامه دارد؛ توضیح آنکه: خداوند متعال بعد از دستور به نبی اکرم (ص) مبنی بر تذکر دادن به مردم: ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ﴾ (الاعلیٰ / ۹) آنان را به دو گروه خاشعان و اشقیاء تقسیم کرده: ﴿سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ﴾ (الاعلیٰ / ۱۰-۱۱) و سپس به توصیف هر یک از این دو گروه پرداخته است: ﴿وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَىٰ، ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ﴾ (همان / ۱۱-۱۳) در توصیف اشقیاء؛ و ﴿سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ﴾ (همان، ۱۰) و ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾ (همان / ۱۴-۱۵) در توصیف خاشعان. اشارهٔ «هذا» نیز در انتهای سوره ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ﴾ (همان / ۱۸-۱۹) به آیات قبل و مضامین سوره، سیاق منسجم آن را از آغاز تا انجام نشان می‌دهد.

افزون بر این، تکرار «اسم رب» در آیه ﴿وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾ (همان / ۱۵) که در ابتدای سوره نیز ذکر گردیده ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ﴾ (همان / ۱)، حکایت از پیوستگی آیات سوره با یکدیگر دارد. بعلاوه، آهنگ همسان پایان تمام آیات سوره نیز نزول یکباره آن را تأیید می‌نماید. (ر.ک. طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۵-۲۳). طبیعی است آیاتی که سیاق واحد و مضامین پیوسته‌ای داشته باشند، یک واحد نزول را تشکیل می‌دهند و بر این اساس، پذیرفتنی نیست که بخشی از آن [سورهٔ اعلیٰ] سبب نزولی متفاوت و بعید الوقوع از بخش دیگر داشته باشد (نکونام، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶).

بنابراین می‌توان گفت دو آیه ۱۴ و ۱۵ سورهٔ مبارکهٔ اعلیٰ معنای عام خود را دارند (مطلق تزکیه و صلاه را می‌رسانند) و آنچه در روایات آمده که مقصود نماز عید و زکات فطره است، صرفاً، از قبیل بیان مصداقی از آن معنای فراگیر کلی است. بدین ترتیب، نزول تمام سوره در مکهٔ مکرمه ثابت می‌شود.

۵- ارزیابی موضع و نظر علامه طباطبایی

همانگونه که در ابتدای پژوهش مطرح گردید، یکی از قائلان به تفکیک نزولی سوره مبارکه اعلی - بخشی در مکه و بخشی در مدینه - مفسر المیزان است. چنانکه مشهور است، سیره این مفسر ارجمند عنایت ویژه به «سیاق» هر سوره است^۱ و مکی یا مدنی بودن آیات را نیز غالباً - حتی با وجود روایات معارض - از سیاق آیات و تناسب مضمونی آن‌ها با رخدادهای قبل از هجرت در مکه یا وقایع بعد از هجرت در مدینه تعیین می‌کند (مسعودی، ۱۳۷۶، ص ۹۷).

برای مراجعه به نمونه‌هایی از این روش، می‌توان به بحث ایشان ذیل سوره‌های النحل (طباطبایی، بی‌تا «الف»، ج ۱۲، صص ۲۰۲-۲۰۴)، الرحمن (همان، ج ۱۹، ص ۹۴)، المعارج (همان، ج ۲۰، ص ۵ و ۶) و بویژه آیه آخر سوره الرعد (همان، ج ۱۱، ص ۲۸۵) اشاره کرد. علامه در سوره اخیر، در پاسخ به عده‌ای که در مورد مدنی بودن آیه پایانی آن گفته اند: «مکی بودن سوره رعد منافاتی با این ندارد که آیه آخر آن در مدینه نازل شده باشد»، توضیح می‌دهد: «آیه مورد بحث با آیات ابتدای سوره مرتبط است و معنا ندارد که قسمتی از یک کلام پیوسته، چند سال به تأخیر بیفتد» (طباطبایی، بی‌تا «الف»، ج ۱۱، ص ۳۸۵).

بنابراین، علامه طباطبایی در تبیین مکی و مدنی آیات به قرائن و نشانه‌ها توجه دارد و معتقد است هرگاه سیاق متن نشان دهد که مضمون یک آیه با آنچه در مکه یا مدینه جریان داشته متناسب است، آن آیه، مکی یا مدنی است.

مبنای دیگری که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بر آن تأکید دارد، بحث «جری و انطباق» (یعنی تعیین مصادیق دیگری جز مصداق نخست برای آیه) است.

بنابراین مبنای مورد نزول آیات، به سبب خاص آن محدود و منحصر نخواهد بود و آیه‌ای که به سبب خاصی نازل شده است، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با آن سبب شریک باشد سرایت می‌کند. این فرآیند در عرف روایات، «جری و انطباق» نامیده می‌شود. امام باقر (ع) در روایتی می‌فرماید: «... همه قرآن تا آسمان‌ها و زمین برپاست جاری بوده و برای هر

۱. «الطریقُ المتعینُ لهذا الغرضِ، هو التدبُّرُ فی سیاقِ الآیاتِ و الاستمدادُ بما یَحْصُلُ مِنَ القرائنِ و الأُمَاراتِ

الداخلیَّه و الخارجیَّه، و علی ذلک نَجری فی هذا الكتاب» (طباطبایی، بی‌تا «الف»، ج ۱۳، ص ۲۳۶).

قوم، آیه‌ای است که آن را می‌خوانند و از آن بهره نیک یا بد دارند.»^۱ (طباطبایی، بی‌تا «ب»، ص ۵۰).

علامه طباطبایی به این مسأله عنایت داشته‌اند که تا در سوره‌ای به یکی از رویدادهای خاص مکی و مدنی تصریح یا اشاره قوی نشده باشد، به صرف روایات اسباب نزولی که ذیل آن سوره آمده است، نمی‌توان آیه یا آیه‌هایی از آن را مکی یا مدنی به شمار آورد؛ زیرا بسیاری از این روایات، ماجرای هستند که به تناسب مضامین سوره بر آن تطبیق شده و از نوع روایات سبب نزول نیستند [بلکه از نوع روایات شأن نزول به شمار می‌روند]. لذا مفسران اهل تحقیق اغلب، آن روایات را بر مصادیق حمل می‌کنند (هم‌او، بی‌تا «الف»، ج ۱، ص ۴۱) در نمونه‌ای از این رویکرد و روش، علامه روایاتی را در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره بقره ذکر کرده و پس از آن افزوده‌اند: «أقول: وَ هَذِهِ مَصَادِقٌ وَ الْآيَةُ مُطْلَقَةٌ»: «من می‌گوییم: اینها مصادیق آیه هستند و آیه بر اطلاق خود باقی است» (همان، ج ۲، ص ۵۳. نیز برای نمونه‌های بیشتر ر.ک. همان، ج ۴، ص ۳۴۲؛ ج ۱۴، ص ۱۶۱؛ ج ۱۹، ص ۲۹۲).

با وجود این دو مبنای پذیرفته شده در تفسیر المیزان^۲، جای بسی تعجب است که چرا ایشان در سوره اعلی، از تفکیک نزولی دو قسمت آن سخن گفته و بخش دوم سوره (آیات ۱۴ تا ۱۹) را مدنیّ النزول دانسته‌اند. عبارت ایشان در این باره چنین است: «وَسِيَاقُ الْآيَاتِ فِي صَدْرِ السُّورَةِ سِيَاقٌ مَكِّيٌّ وَأَمَّا ذَيْلُهَا أَعْنَى قَوْلِهِ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ الْخِ فَقَدْ وَرَدَ مِنْ طُرُقِ أُمَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ كَذَا مِنْ طَرِيقِ أَهْلِ السُّنَّةِ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ زَكَاةُ الْفِطْرَةِ وَ صَلَاةُ الْعِيدِ وَ مِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ الصَّوْمَ وَ مَا يَتَّبَعُهُ مِنْ زَكَاةِ الْفِطْرَةِ وَ صَلَاةِ الْعِيدِ إِنَّمَا شَرَعَتْ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ فَتَكُونُ آيَاتُ الذَّيْلِ

۱. این مضمون در چندین روایت، ذکر شده است؛ مانند: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ الْآيَةُ حَيَّةٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتْ الْآيَةُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ وَ لَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ... . إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلِنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۴۰۳ / نیز ر.ک. صفار، ۱۴۰۴، ص ۱۹۶ / عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱).

۲. توجه به سیاق و از باب جری و انطباق دانستن روایات تفسیری.

نازله بالمدينة. فالسورة صدرها مكي و ذيلها مدني، و لا يُنافي ذلك ما جاء في الآثار أن السورة مكية فإنه لا يأبي الحمل على صدر السورة: «سياق آیات ابتدای سوره سیاق آیات مکی است، و اما ذیل سوره یعنی از آیه (قَدْ أُلْحِمَ مَنْ تَزَكَّى ...)» [مورد تردید است، چرا که] از طریق ائمه (ع) و نیز از طریق اهل سنت روایاتی رسیده است که منظور از آن دادن زکات فطره و خواندن نماز عید است، و روشن است که روزه و توابع آن (زکات فطره و نماز عید) بعد از هجرت، در مدینه تشریح شده است. در نتیجه، آیات ذیل سوره در مدینه نازل شده، پس صدر سوره اعلی مکی و ذیل آن مدنی است و این با روایاتی که حاکی از مکی بودن سوره اند منافاتی ندارد چراکه می توان آن را حمل بر اطلاق به صدر سوره کرد» (طباطبایی، بی تا «الف»، ج ۲۰، ص ۲۶۴).

شواهدی وجود دارد که دال بر غفلت مفسر المیزان در برداشت از روایات مذکور است؛ این شواهد از این قرار است:

اولاً، با وجود آنکه مفسر المیزان در آغاز تفسیر سوره اعلی با برداشتی خاص از روایاتی که در بیان مضمون دو آیه ۱۴ و ۱۵ به زکات فطره و نماز عید اشاره داشته اند، به تفکیک نزولی سوره قائل شده، لیکن ذیل تفسیر این دو آیه تصریح نموده که «تزکی» و «صلی» همان معنای عام خود را دارند؛ یعنی مطلق تزکیه و صلاه را می رسانند. ایشان می فرمایند: «وَ الْآيَاتَانِ بِحَسَبِ ظَاهِرِ مَدْلُولِهِمَا عَلَى الْعُمومِ» (همان، ج ۲۰، ص ۲۶۹).

ثانیاً، علامه طباطبایی در تفسیر سوره مبارکه نساء، ذیل مبحث «نحوه القای معارف الهی و قوانین شرعی»، آیات ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه اعلی را به عنوان شاهی بر این مطلب آورده اند که آیات مکی به کلیات دین فرا می خوانند (و نه به جزئیات آن) و به صراحت، بیان کرده اند که دو آیه مزبور از آیاتی هستند که در اوایل بعثت نازل شده اند: «وَهَذِهِ الْآيَاتُ أَيْضاً مِنَ الْآيَاتِ النَّازِلَةِ فِي أَوَائِلِ الْبَعثَةِ» (همان، ج ۴، ص ۱۵۷).

با توجه به این شواهد در کلام علامه، در سوره اعلی نیز روش معمول ایشان عنایت به سیاق است و تعارضی که در سخن ایشان مشاهده می گردد، احتمالاً ناشی از غفلت علمی بوده است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی روایات رسیده ذیل دو آیه ۱۴ و ۱۵ سوره مبارکه اعلی، با توجه به مؤیداتی که از قرآن و روایات و روش مفسر المیزان، به دست آمد این نتیجه حاصل شد که تمام آیات این سوره مکی است و روایات صحیح‌السند ذیل این دو آیه نیز تنها از باب بیان مصادیقی برای مفهوم کلی و عام این دو آیه می‌باشند. بنابراین، آیات مذکور نه در مدینه نازل شده‌اند و نه با فرض تأخر حکم از نزول، حکمشان در مدینه مقرر و تشریح شده است؛ بلکه آیاتی هستند که در مکه نازل شده و حکمشان از بدو نزول، محقق و با آنها قرین بوده است.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم رازی، ابومحمد عبدالرحمن؛ *تفسیر ابن ابی حاتم*؛ تحقیق: أسعد محمد الطیب، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۲. ___؛ *الجرح والتعديل*؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ ق.
۳. ابن حبان، محمد؛ *کتاب المجروحین*؛ تحقیق: محمود ابراهیم زاید؛ مکه: بی تا، بی نا، بی تا.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد؛ *تهذیب التهذیب*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۵. ___؛ *تقریب التهذیب*؛ تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ___؛ *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*؛ ریاض: بیت الافکار الدولیه، بی تا.
۷. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق؛ *صحیح ابن خزیمه*؛ تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی؛ چ ۲، بیروت: المكتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۸. ابن داود حلّی، حسن بن علی؛ *رجال ابن داود*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر والتنویر*؛ بی تا، بی نا، بی تا.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. ابوحمزه ثمالی؛ *تفسیر ابی حمزه*؛ جمع و تألیف: عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم: نشر الهادی، ۱۴۲۰ ق.
۱۲. ابوزید، نصر حامد؛ *معنای متن (پژوهشی در علوم قرآنی)*؛ ترجمه: مرتضی کریمی نیا؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۰ ش.
۱۳. انصاریان، حسین، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. برقی، احمد بن ابی عبد الله؛ *رجال البرقی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود بن محمد، *تفسیر البغوی المسمی ب: معالم التنزیل*؛ تحقیق: خالد عبدالرحمن العک؛ بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۷. بیهقی، احمد بن حسین؛ *السنن الکبری*؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. ___؛ *فضائل الاوقات*؛ دراسه و تحقیق: عدنان عبدالرحمن مجید القیسی؛ بی تا، بی نا، بی تا، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم ابواسحاق *تفسیر الثعلبی المسمی بالكشف والبیان عن معانی القرآن*؛ تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ تحقیق: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. حسین احمد؛ *رسائل جامعیه المکی و المدنی فی القرآن الکریم*؛ قاهره: دار ابن عفان، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. (علامه) حلی، حسن بن یوسف؛ *رجال العلامه الحلی*؛ قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر؛ *معجم رجال الحدیث*؛ ج ۳، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. ذهبی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان؛ *تذکره الحفاظ*؛ بیروت: دار الحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. ___؛ *سیر اعلام النبلاء*؛ تخریج: شعیب الأرنؤوط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی؛ ۹، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. زرکشی، محمد بن ابراهیم؛ *البرهان*؛ تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم؛ بی تا: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف*؛ بیروت: دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ *الاتقان*؛ تحقیق: سعید المندوب؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *منیة المرید*؛ تحقیق: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. صدوق، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ ج ۲، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ؛ *بصائر الدرجات*؛ تصحیح و تعلیق و تقدیم: میرزا حسن کوچه باغی؛ تهران: منشورات الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. صنعانی، ابوبکر بن همام؛ *المصنف*؛ تحقیق و تخریج و تعلیق: حبیب الرحمن الأعظمی؛ بیروت: منشورات المجلس العلمی، بی تا.
۳۳. طالقانی، سید محمود؛ *پرتوی از قرآن*؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا «الف».
۳۵. ___؛ *قرآن در اسلام*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین، بی تا «ب».
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان*؛ تقدیم: خلیل المیس، تخریج: صدقی جمیل العطار؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

۳۸. طوسی، محمد بن حسن؛ *رجال الطوسی*؛ قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. ___؛ *الفهرست*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. ___؛ *الاستبصار*؛ تحقیق و تعلیق: سیدحسن موسوی خراسان؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۱. ___؛ *تهذیب الاحکام*؛ تحقیق و تعلیق: سیدحسن موسوی خراسان؛ چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۴۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. عظیم آبادی، أبو الطیب محمد شمس الحق؛ *عون المعبود*؛ چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۴. عقیلی مکی، محمد بن عمرو؛ *الضعفاء الکبیر*؛ تحقیق: عبدالمعطی أمين قلعجی، چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ *تفسیر عیاشی*؛ تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۴۶. عینی، محمود بن احمد؛ *عمده القاری*؛ بیروت: دار إحياء التراث العرب، بی تا.
۴۷. فتال نیشابوری، محمد؛ *روضه الواعظین*؛ تحقیق: السید محمد مهدی السید حسن الخراسان؛ قم: منشورات الشریف الرضی، بی تا.
۴۸. قاضی نعمان مغربی؛ *دعائم الاسلام*؛ تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی؛ قاهره: دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ تصحیح و تعلیق: السید طیب الموسوی الجزائری؛ نجف: بی تا، ۱۳۸۷ ق.
۵۰. کشی، محمد بن عمر؛ *رجال الکشی*؛ مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ق.
۵۱. مبارکفوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم؛ *تحفه الاحوذی*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۵۲. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الانوار*؛ تحقیق: یحیی عابدی؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۵۳. مزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف؛ *تهذیب الکمال*؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. مسعودی، محمد مهدی، «شفاف ترین ویژگی های المیزان»، پژوهشهای قرآنی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ش ۹-۱۰.
۵۵. معرفت، محمدهادی؛ *التمهید*؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۲ ق.

۵۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۸. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۵۹. نکونام، جعفر؛ *درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن*؛ چ ۲، تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
۶۰. هیثمی، علی بن حجر؛ *مجمع الزوائد*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.